

شهروندان است. یعنی وقتی که در شهری زندگی می‌کنیم هم سرنوشتی پیدا می‌کنیم در این هم سرنوشتی بیش و کم با هم سقوط می‌کنیم یا با هم توسعه می‌یابیم یا با هم سالم می‌شویم یا با هم مریض می‌شویم یا با هم تکامل پیدا می‌کنیم. شهروندان بیش و کم هم سرنوشت هستند منتها ممکن است به یک اندازه تأثیر نپذیرند اما به هر حال هم سرنوشت هستند.

مدل توسعه شهری سلامت زندگی را تامین می‌کند یا می‌ستاند؟

یکی از مهم‌ترین عناصر اخلاقی این است که اخلاق می‌خواهد من یک زندگی سالم معنا دار پیدا کنم؛ توسعه شهری می‌تواند این را برای من تامین کند و می‌تواند از من بستاند. اگر ما ساده‌انگاری کنیم سلامت را در معنای حداقلی در نظر بگیریم، آن وقت نخواهیم دانست که توسعه در سلامت چه نقشی ایفا می‌کند. ببینید مثال‌های بسیار ساده‌ای داریم چه میزان از وقت ما در یک زندگی شهری مصرف خودمان می‌شود؟ چقدر ما در یک زندگی شهری وقت‌مان صرف دلهره‌ها، فشارها و استرس‌ها می‌شود؟ چقدر در زندگی شهری ما معطوف به دیگران هستیم؟ چقدر معطوف به خود هستیم؟ این عنصر بسیار مهمی است که با توسعه شهر می‌تواند نسبت بسیار معناداری داشته باشد. به تصریح عرض کنم یک برنامه توسعه می‌تواند، من را از من بگیرد یعنی من را از خود بیگانه کند. چرا مردم به مراکز سنتی که می‌روند یک نوع احساس شادابی و نشاط می‌کنند؟ یک علتش این است که خود را باز می‌یابند.

بی‌هویتی، نتیجه توسعه بدون ممیزی اخلاقی

یک برنامه توسعه شهری می‌تواند شهروندان را از خود بستاند و این بزرگ‌ترین صدمه‌ای است که شاید نتوان جبران کرد. چرا؟ چون خود ما بزرگ‌ترین سرمایه خودمان هستیم و سرمایه‌های دیگر همه فرع بر این است. بحث الیناسیون یا از خود بیگانگی که اشکال مختلف دارد با بحث توسعه ارتباط نزدیکی دارد. در روایات داریم مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود ولی عجیب آنکه در تاریخ ما بارها از توسعه‌های بی‌برنامه و بدون ممیزی اخلاقی گزیده و دچار پوچ‌گرایی و از خود بیگانگی شده‌ایم اما در عین حال دوباره همان مدل توسعه را در پیش می‌گیریم. این مهم‌ترین مسئله در بحث توسعه شهر است که مصداق بارز خودباختگی است؛ خودباختگی هویتی، نه خودباختگی‌های عاریتی. یعنی چه؟ یعنی از دست دادن هویت؛



هویتی که من به عنوان یک فرد با جهان بینی، ایدئولوژی و تعریفی که از خود دارم زندگی می‌کنم که این عنصر اول است.

سهم سنت و مدرنیسم در توسعه

عنصر دوم در توسعه، داستان تعارض سنت و تجدد است. هر کس بخواهد استراتژی توسعه تدوین کند باید این مسئله را برای خود حل کند هر توسعه‌ای باید موضعی تعریف شده و قابل دفاع در قبال بحث تعارض سنت و مدرنیسم داشته باشد. به عبارت دیگر در برنامه توسعه باید بدانیم که چه سهمی را به سنت و چه سهمی را به مدرنیسم دهیم آن هم نه به معنای کمی که بگوییم که مثلاً این درصد این و این درصد آن؛ نه. در ساختار توسعه‌ای که می‌خواهیم پیدا کنیم این قصه را چگونه حل کنیم.

پیش‌بینی‌پذیری در زندگی شهری

عنصر سومی که به لحاظ اخلاقی مهم است، پیش‌بینی‌پذیری بودن در زندگی شهری است. من صبح بلند می‌شوم سر کار می‌روم، دانشجو می‌رود سر کلاسش، دانش‌آموزی به مدرسه‌اش می‌رود، پزشکی می‌رود بیمارستان و یک کاسب هم می‌رود سر کارش و بعد با همدیگر تعامل داریم و به همدیگر مراجعه می‌کنیم و کارهایمان را پیش

کرده به پیش‌بینی‌ناپذیری و بعد پیش‌بینی‌ناپذیری اپیدمیک رشد می‌کند. یعنی چه؟ یعنی شبکه حمل و نقل وقتی پیش‌بینی‌ناپذیر شدن وقت پزشک هم نمی‌تواند سرنوشت به بیمارستان برسد و بیمارستان هم برای بیمار پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود و همین‌طور هواپیمایی هم برای مسافرش پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود. وقتی هواپیمایی پیش‌بینی‌ناپذیر باشد، شرکت پست پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود و این امر تسلسل می‌یابد.

رابطه تورم و پیش‌بینی‌ناپذیری

من یکی از معضلات جدی در زمینه اخلاق اجتماعی را بالا رفتن نرخ پیش‌بینی‌ناپذیری می‌دانم. چرا می‌گویم نرخ نمی‌گویم میزان؟ چون به زعم من پیش‌بینی‌ناپذیری در این کشور در حال رشد است پیدا می‌کند و رشدش هم نرخی دارد و این نرخ هم نگران‌کننده است آن وقت یک توسعه می‌تواند پیش‌بینی‌ناپذیری را در مان و پیشگیری کند و یکی می‌تواند تشدید کند. شما فکر نمی‌کنید که تورم با پیش‌بینی‌ناپذیری نسبت دارد؟ شما فکر نمی‌کنید جامعه اگر پیش‌بینی‌ناپذیر باشد خود به خود در آن تورم ایجاد می‌شود؟ فکر نمی‌کنید اگر پیش‌بینی‌ناپذیر باشد، در سطح اجتماعی مردم استرس و بالاکلیفی و نوعی رنج‌روانی خواهند داشت؟ این رنج‌روانی آن‌ها را اوامی دارد به واکنش‌های "بخر انبار کن، دعوا کن، پر خاش کن" و این پیش‌بینی‌ناپذیری منشاء بسیاری از

بیماری‌های روانی و روحی است. بنابراین من بجد معتقدم که کسانی که دنبال توسعه یک شهر هستند حتماً باید پیشاپیش عناصر اخلاقی و اخلاق اجتماعی و از همه مهم‌تر سلامت شهر را در برنامه راهبردی توسعه خودشان لحاظ کنند و حداقل اینها را به عنوان یک مسئله بیندواز متخصصان راه حل بخواهند.

جهت‌گیری تجاری در توسعه مشهد

اجازه بدهید خیلی صریح صحبت کنم آخرین باری که از مشهد رفتم ماه رمضان بود در این چند ماه که نیامدم شهر برایم جدید شده بود علتش را هم از کسانی که زحمت می‌کشیدند و من را این طرف و آن طرف می‌بردند می‌پرسیدم؟ آشکارا معلوم است که شهر به سرعت دارد بزرگ می‌شود و به سرعت توسعه می‌یابد، آشکارا و به چشم امثال من که متخصص نیستیم معلوم است که این توسعه کاملاً جهت‌گیری تجاری دارد نه چیز دیگر، کاملاً معلوم است که با اهداف تجاری و درآمدی صرف ما داریم اینجا بزرگ می‌شویم. وقتی که هدف صرفاً درآمدی و تجاری‌سازی باشد و همه چیز را بخواهیم از منظر ورودی و خروجی بنگریم که چقدر هزینه می‌کنیم

تسلسل پیش‌بینی‌ناپذیری شهری

مشکل شهرهای توسعه‌یافته فعلی ایران این است که توسعه به گونه‌ای بوده که بیش از اندازه پیش‌بینی‌ناپذیری افزایش یافته است. مسئله ترافیک را در نظر بگیرید، ترافیک و قصه شبکه حمل و نقل در شهر متأسفانه در کلان شهرهای مایک عصری شده که کمک